

## واکاوی شأن زنان در آیه چهاردهم سوره مبارکه آل عمران

تاریخ دریافت مقاله: تیر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: مرداد ۱۳۹۹

بهروز حیدری<sup>۱</sup>، علی محمدی آشنائی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تهران

<sup>۲</sup> استادیار، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم و عضو هیأت علمی دانشکده تهران

نویسنده مسئول:

بهروز حیدری

چکیده

در رابطه با مضمون آیه چهاردهم سوره مبارکه آل عمران شبهاتی به جهت شأن و جایگاه زنان مطرح شده است از جمله: آیا زنان نیز بخشی از امور مادی و پست برای مردان بوده و در ردیف چهار پایان باید به شمار آیند؟ علاقه ی طبیعی به مادیات، در نهاد هر انسانی وجود دارد، آنچه خطرناک است فریب خوردن از زینت ها و جلوه های آن، و عدم کنترل دلبستگی هاست. (زُئِنَ لِلنَّاسِ ... جلوه ی دنیا برای مردم عادی است، نه افراد فرزانه. (زُئِنَ لِلنَّاسِ) علاقه ی بیش از حد به زن و فرزند، بیش از هر چیز مایه ی دلبستگی انسان به دنیا می گردد. (حَبَّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ) مراقب باشیم که زینت ها و جلوه های دنیا، مقدمه ی غفلت از آخرت است. (زُئِنَ لِلنَّاسِ ... وَاللَّهِ عِنْدَهُ حَسَنَ الْمَآبِ) یکی از عوامل بد عاقبت شدن، شیفتگی و دلبستگی به دنیا است. زیرا عاقبت نیکو تنها نزد خداست. (زُئِنَ لِلنَّاسِ ... وَاللَّهِ عِنْدَهُ حَسَنَ الْمَآبِ) یکی از شیوه های تربیتی، تحقیر مادیات و بیان عظمت معنویات است. (ذَلِكُمْ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهِ عِنْدَهُ حَسَنَ الْمَآبِ) بهترین راه برای کنترل علائق مخرب، مقایسه آن با الطاف جاودانه ی الهی است. (وَاللَّهِ عِنْدَهُ حَسَنَ الْمَآبِ) این بود اقسام شهواتی که مردم در علاقه به آن ها به چند صنف هستند، هر یک، یکی از آن ها را هدف اصلی زندگی و بقیه اهداف زندگی را فرع آن قرار می دهند، و در مردم کم تر یافت می شود (و یا اصلا یافت نمی شود) کسی که علاقه اش به همه اشیا و چیزهای نامبرده مساوی باشد و همه را به طور مساوی دوست بدارد، و همه برایش هدف اصلی باشند. یکی از روشهای تفسیر آیات قرآن این است که قبل و بعد آیه مورد نظر باید به خوبی و با دقت مطالعه شود تا بتوان تفسیری جامعی از آن ارائه داد، آیه مورد نظر نیز از این آیات است، در آیات قبل، سخن از کفّار یا افرادی بود که هدف و حیات واقعی زندگی خود را به داشتن فرزند و اموال قرار دادند و این باعث غرور و تکبر آنان شد و احساس می کردند که با وجود اینان جاودانه اند و نیازی به خداوند ندارند، این آیه در حقیقت تکمیل کننده مبحث گذشته است، که ای کافران به زینت های دنیوی از زن و فرزند و طلا و نقره و...، وابسته نشوید و از هدف اصلی خود که عبادت و اطاعت خداوند است غافل نشوید.

**کلمات کلیدی:** سوره آل عمران، زینت، شهوات، شأن زنان.

## مقدمه

محبت به مظاهر دنیوی در آیه ۱۴ سوره آل عمران مورد نکوهش قرار گرفته و اموری پست و مادی شمرده شده است. در همان آیه، نمونه‌هایی نیز برای اینگونه مظاهر بیان شده است که عبارتند از: زنان، فرزندان، اموال هنگفت طلا و نقره، اسپه‌های ممتاز و چهار پایان و زمین‌های زراعی. مسأله اینجاست که آیا زنان نیز بخشی از امور مادی و پست برای مردان بوده و در ردیف چهار پایان باید به شمار آیند؟ این برداشت از معنای آیه شریفه فوق صحیح نمی‌باشد و دارای اشکالات فراوانی است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت و لازم به ذکر است که خدای سبحان در برخی آیات به صورت صریح بر یکسان بودن شخصیت انسانی و معنوی زن و مرد تأکید نموده است. آیه‌هایی که با تعبیر صریح «ذکر او انثی» تساوی بعد انسانی، معنوی و ایمانی زن و مرد را بیان می‌کنند: (هر کس - مرد یا زن - از عمل‌های شایسته (عملی) را به جا آورد در حالی که مؤمن باشد، چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند و ... مورد ستم واقع نمی‌شوند).<sup>۱</sup> از نظر اسلام هیچ فرقی بین زن و مرد نیست، برخلاف پندار برخی ملتها که اعمال صالح زنان پاداش ندارد و بر خلاف نظر برخی ادیان که گفته‌اند زنان نزد خدا، خوار و بی‌مقدار هستند، چون خلقت آنها ناقص و اجرشان نابود است و همه کرامت‌ها و حرمتها متعلق به مردان است، اسلام زن و مرد را یکسان معرفی کرده و در آخر آیه فرموده میان زن و مرد از جهت زیادی پاداش و نقصان آن هیچ فرقی نیست. (هر کس از زن و مرد، عمل نیک انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، پس بی‌تردید او را به زندگی پاکیزه‌های زنده خواهیم داشت).<sup>۲</sup> خداوند در این آیه به زنان و مردانی که عمل صالح انجام دهند، وعده زیبایی داده است که در آن، فرقی میان زن و مرد نیست، این یکسان بودن، بر خلاف دیگر ادیان است که زنان را از همه مزایای دینی یا بیشتر آن، محروم و رتبه زنان را از مردان پایین‌تر می‌دانستند. (بی‌تردید من عمل هیچ‌کس را از شما را از مرد و زن که همه از یکدیگر - ضایع نخواهم کرد).<sup>۳</sup> قرآن کریم با نفی جنسیت می‌فرماید: خداوند عمل هیچ‌کس را ضایع نمی‌کند، این سلب تفاوت، از نوع سالبه به انتفای موضوع است (یعنی سخن از یکی بودن و عدم تفاوت زن و مرد است، نه از دو تا بودن این دو جنس و سپس تساوی آنها)؛ زیرا حقیقت انسان، روح اوست که مجرد از جنسیت است، چنان‌که در کسب کمال‌های حقیقی و اعمال صالح، نه مذکر بودن شرط و نه مؤنث بودن مانع است. معیار برتری، کرامت انسانی و تعالی روحی است. عبارت (همه از یکدیگرید)، تعلیل و به این معناست که مرد و زن، بدون هم یافت نمی‌شوند؛ زیرا از جنس یکدیگرند و بین آن دو فرقی نیست. (هر کس عمل شایسته انجام دهد، مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، چنین کسانی به بهشت در آمده و در آنجا بی‌حساب روزی داده شوند).<sup>۴</sup> بنابراین، زن و مرد از یک نوع هستند و از نظر انسانی بین آنها تفاوتی نیست، هر چند در برخی حقوق، تکالیف و سمت‌های اجرایی، تفاوت‌هایی میان زن و مرد وجود دارد.<sup>۵</sup>

## بیان مسأله

گاهی اوقات معاندین و دشمنان اسلام برای اینکه وجهه‌ی دین را در منظر دیگران مخدوش جلوه دهند اقدام به جعل شبهاتی بی‌اساس در قرآن کریم می‌کنند. که در تاریخ نیز کم نبوده‌اند کسانی که دست به چنین اعمال زشت و ناپسندی می‌زدند. مباحث مربوط به زن، و تعیین جایگاه، شأن و منزلت آنها در ادیان و مکاتب فکری، پیوسته یکی از موضوعات جذاب و پر سر و صدا بوده است. بنابراین افرادی هستند که گاه از روی غفلت و گاهی از روی تعافل به جهت اهداف متفاوت در رابطه با شأن و جایگاه زنان در قرآن کریم و به تبع آن در دین مبین اسلام اقدام به ایراد شبهاتی می‌نمایند. یکی از شبهات مطرح شده توسط این گونه افراد، کم ارزش و پست شدن مقام و مرتبه زنان در آیه شریفه چهارده سوره آل عمران در قرآن کریم است که می‌گویند مطابق این آیات که در کتاب خدا آمده است زنان نیز بخشی از امور مادی و پست برای مردان بوده و در ردیف چهار پایان باید به شمار می‌آیند. در این پژوهش در مقام پاسخ به این گفتار نادرست هستیم.

<sup>۱</sup> . سوره مبارکه نساء آیه ۱۲۴.

<sup>۲</sup> . سوره مبارکه نحل آیه ۹۷.

<sup>۳</sup> . سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۹۵.

<sup>۴</sup> . سوره مبارکه غافر آیه ۴۰.

<sup>۵</sup> . توحیدی مریم مقاله‌نگاهی به شخصیت حقیقی زن از منظر آیات و روایات (با تأکید بر بحث تعارض دلیل‌ها).

**پیشینه**

کتاب، پایان نامه و مقاله در رابطه با شخصیت زن در قرآن کریم و دین اسلام بسیار فراوان می باشد که هر یک از یک زاویه دید مشخص به این امر پرداخته اند اما در رابطه با شبه مطرح شده پژوهشی مشاهده نگردید. البته مفاهیم این آیه شریفه در تفاسیر شرح داده شده است ولی از این زاویه دید مورد بررسی قرار نگرفته است. در رابطه با شبه مطرح شده جواب هایی مختصر در فضای مجازی داده شده است که به نظر کافی نمی رسد. ما در این پژوهش به بررسی معنا و مفهوم این آیه در تفاسیر مهم و تاثیر گذار خواهیم پرداخت تا بتوانیم جوابی قانع کننده به این شبه دست یابیم.

**بررسی آیه**

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبِّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ

**ترجمه آیت الله موسوی همدانی (ترجمه المیزان)**

علاقه به شهوات یعنی زنان و فرزندان و گنجینه های پر از طلا و نقره و اسبان نشان دار و چارپایان و مزرعه ها علاقه ای است که به وسوسه شیطان بیش از آن مقدار که لازم است در دل مردم سر می کشد با اینکه همه اینها وسیله زندگی موقت دنیا است، و سرانجام نیک نزد خدا است.

**بررسی مفردات آیه**

الشهوات: «شهوت» مصدر و به معنای میل شدید نفس به چیزی است که با آن سازگار است. مقصود از شهوات در آیه مورد بحث، همانا مشتیهات است، زیرا حبّ به خودشان زینت است نه حب شهوت به آنها، مگر به لحاظ مبالغه. انواع مشتیهات غریزی، عاطفی، مالی و... است؛ شهوت غریزی مانند علاقه به زنان؛ شهوت عاطفی همچون رغبت به فرزندان؛ شهوت مالی نیز دارای شعبه های گونه گون است نظیر رغبت به ثروت های انباشته (قناطر مقلنطره) و رغبت به دامپروری، دامداری و کشاورزی: (وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ). این امور افزون بر آنکه شهوت مال اند، شهوت جمال و زیبایی و تفاخر نیز به شمار می آیند.

(زین للناس حب الشهوات): (زینت داده شد برای مردم علاقه شدید به خواهشهای ...).

کلمه ناس در مواردی بکار می رود که الغاء تفاوت یا حقارت شخص و یا پستی فکر مطرح باشد.

(حب الشهوات) یعنی علاقه به تمایلات نفسانی و توجه به سوی آنها و غفلت از همه اموری که برای آخرت انسان اهمیت دارد.

النساء: جمع زن، یعنی زنان که مردان بدانها تمایل دارند و عشق می ورزند.

بنین: کلمه (بنی) جمع کلمه (ابن) است که به معنای نر، از فرزندان آدمی است، یعنی فرزندان که انسانها به کثرت آنها افتخار می کنند.

قناطر: کلمه «قناطر» جمع (قنطار) است، و این کلمه به معنای مقدار طلایی است که در یک پوست گاو بگنجد، و یا به معنای پوستی پر از طلا است.

(لقناطر المقلنطره): قنطره اگر در مورد مال به کار رود از سر تشبیه به «قنطره» به معنای مالی است که وسیله گذران زندگی است و چون مقدار آن مشخص نیست، مقادیر مختلفی مانند هزار و دویست دینار و پوست گاو پر از طلا، برای آن گفته اند. مراد از (وَالْقَنْطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ) ثروت فراوان و قنطارهای انباشته است.

خیل: کلمه «خیل» به معنای اسبان است.

(وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ) یعنی اسبان متشخص و متکبر و در معرض انظار.

انعام: کلمه (انعام) جمع کلمه (نعم) به فتحه نون و عین است، که به معنای شتر و گاو و گوسفند است، (حرث) کشاورزی و کشت و زرع و کسب از طریق آن.

**تناسب آیات**

بنا به نظر علامه طباطبایی آیاتی که در یک سوره قرار دارند هم با محتوای کلی سوره رابطه دارد و منعکس کننده پیام کلی سوره است و نیز با آیات قبلی و بعدی نیز رابطه دارد.

اکثر تفاسیر به ارتباط این آیه با آیات قبلی اشاره نموده اند و نظر آنها بر این است که این آیه تکمیل کننده معنا و مفهوم آیات قبل هستند.

در آیات گذشته سخن از کسانی بود که تکیه بر اموال و فرزندانشان در زندگی دنیا داشتند و به آن مغرور شدند و خود را از خدا بی نیاز دانستند، این آیه در حقیقت تکمیلی است بر آن آیات.<sup>۶</sup>

این آیه و آیه بعدیش به منزله بیان و شرح حقیقت حال مطلب قبلی است، که می فرمود: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً ... )<sup>۷</sup> چون از این آیه بر می آید کفار معتقد بوده اند که می توانند با اموال و اولاد، از خدا بی نیاز شوند، و آیه شریفه بیان می کند که علت این پندار فریب خوردن آنان در برابر تمایلات و لذائذ مادی است، علت این است که از امور آخرت منقطع شده، و رو به دنیا آوردند، از امور بسیار مهم بریده به امور مجازی پرداختند، امر بر آنان مشتبه شد و نفهمیدند که لذائذ مادی، همه وسیله و متاع زندگی موقت در دنیا، و زندگی است، که خود مقدمه است، برای رسیدن به آنچه نزد خدا است و آن عبارت است از حسن ماب و عاقبت نیکو.<sup>۸</sup>

در تفسیر تسنیم نیز همان نظر صاحب تفسیر المیزان را ذکر نموده مضاف بر اینکه آورده است کافران بر این عقیده اند که اموال و اولادشان آنان را از خدا بی نیاز ساخته است؛ آیه مورد بحث، سبب این اعتقاد را دل بستگی شدید به دنیا و زخارف آن می داند، پس مؤمنان نباید فریب آن را بخورند.

### زینت ممدوح و مذموم

امور مادی، از جمله مواردی که در آیه فوق ذکر شده است مانند زنان، فرزندان، اموال هنگفت از طلا و نقره، اسب های ممتاز، چهارپایان، زراعت و کشاورزی اینها سرمایه های زندگی دنیا است، البته هرگز نباید هدف اصلی انسان را تشکیل بدهند (ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبِئَةِ). درست است که بدون این وسایل، نمی توان زندگی کرد، و حتی پیمودن راه معنویت و سعادت نیز بدون وسایل مادی غیر ممکن است، اما استفاده کردن از آنها در این مسیر مطلبی است، و دل بستگی فوق العاده و پرستش آنها و هدف نهایی بودن مطلب دیگر.

اینها همه متاع زندگی موقت دنیاست، اما شیطان لعین آنها را برای بشر زینت داده تا به آنها مشغول شوند و از یاد خدا غافل گردند و تمام هم و غم خود را صرف اینها کنند، لکن مؤمنان فقط به اندازه نیاز و برای گذران زندگی از اینها بهره می برند و این عالم را مزرعه و مقدمه ای برای آخرت می دانند، آخرتی که زندگی جاویدان و ابدی در آن خواهند داشت.<sup>۹</sup>

استاد جوادی آملی در تفسیر تسنیم به دسته بندی این امور پرداخته و بدین صورت آورده است. توجه به موارد ذیل روشن می کند که خدای سبحان در آیه مورد بحث چه چیزی را مذمت کرده است: همگی موجودات، مخلوق ذات اقدس خداوندی هستند. «زینت» بودن، امری نسبی است. موارد مذکور در آیه، موجودات طبیعی و از آیات الهی اند و از این جهت مذموم نیستند، چون قرآن کریم هرگز از مظاهر طبیعی بدگویی نکرده است. زینت اشیا نسبت به انسان، امری اعتباری است و خود آن اشیا امری تکوینی و حقیقی اند. موجودی که به کمال مطلوب خویش دست یافته است زیباست؛ ولی اگر چیزی کنار موجودی دیگر برای زینت بخشیدن بدان قرار گیرد و میان آن دو پیوند کمالی نباشد، زیبایی عرضی یا اعتباری است؛ مثلاً زینت سنگی که با گذشت زمان لعل بدخشان یا عقیق شده است، تکوینی است و زینت دستی که به انگشتر یاقوت یا عقیق آراسته است، عرضی یا اعتباری است. (فرق عرضی و اعتباری در این است که اگر به یک امر طبیعی بازگردود در زمانها و زمینها و زبانها فرق نکند عرضی است و اگر وابسته به عصر و مصر باشد، به طوری که نزد گروهی مرغوب و پیش عدهای نامرغوب است یا نسبت به آن بی تفاوتند، اعتباری است) آنچه در طبیعت هست، خدای سبحان آن را زینت و زیور دنیا می داند نه زیور انسان درست است که بدون این وسایل، نمی توان زندگی کرد، و حتی پیمودن راه معنویت و سعادت نیز بدون وسایل مادی غیر ممکن است، اما استفاده کردن از آنها در این مسیر مطلبی است، و دل بستگی فوق العاده و پرستش آنها و هدف نهایی بودن مطلب دیگر.<sup>۱۰</sup>

بنابر نظر علامه طباطبایی و استاد جوادی فاعل (زین) شیطان است نه ذات اقدس خداوندی، زیرا اولاً تعبیر (حُبُّ الشَّهْوَةِ) و سبک و سیاق تحقیرآمیز دیگر در آیه به چشم می خورد و این گونه تعبیرها با این مطلب که فاعل (زین) خدا باشد، منافات دارد.

۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه.ش.

۷. سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۰.

۸. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.

۹. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.

۱۰. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، اسراء - ایران - تهران، چاپ: ۵، ۱۳۹۰ ه.ش.

ثانیاً کار نیکو به خدا نسبت دارد؛ اما قبیح و شرّ و اضلال بی‌واسطه به خدا منتسب نیست و آیه در صدد سرزنش و تحقیر شهوت‌گرایان است و با تعبیر از زینت‌های مزبور به وصف توبیخ‌آمیز «شهوات»، نشان می‌دهد که این زینت پسندیده نیست، چنان که دوستدار آن نیز مذموم است.

ثالثاً تزئین اعیان خارجی را گرچه می‌توان به خدا نسبت داد؛ ولی در آیه مورد بحث اوصاف نفسانی آمده است که در دسترس وسوس شیطانی است. دوستی مشتبهات گوناگون غریزی، عاطفی، مالی و... از زنان، پسران، اموال فراوان و انباشته مانند زر و سیم، اسبهای متشخص، دامها و کشتزارها برای مردم آراسته شده؛ لیکن اینها متاع ناچیز زندگی دنیاست و فرجام نیکو نزد خداست.

خدای سبحان خود را فاعل زینت‌بخشی زمین، آسمان و فطرت آدمیان می‌داند و هر زینت‌بخشی ممدوح هم از او وهم از نزد اوست و هر زینت‌بخشی مذموم تنها از نزد اوست (هر پدیده امکانی اگر خیر باشد بی‌واسطه به خدا نسبت دارد و چنانچه شر باشد با واسطه)؛ لیکن سباق و سیاق آیه مورد بحث که در پی توبیخ و تحقیر شهوت‌گرایان است می‌رساند که فاعل تزئین حبّ شهوات، شیطان است نه ذات اقدس خداوند. تزئین اعیان خارجی به خدا منسوب است؛ ولی تزئین اوصاف نفسانی دسترس وسوس شیطانی کار شیطان است.

البته محبت عادی زنان، فرزندان و اموال، مصداق (حبّ الشهوات) به شمار نمی‌رود؛ و پیام آیه این است که چهره شهوانی زینت محبوبتان نباشد و گرنه چهره ابزار این امور، نکوهیده نیست، زیرا حبّ آنها طبیعی انسان، و نیکوست و در نتیجه به خدا منسوب است.

مشتبهات هفت‌گانه مذکور در آیه جنبه تمثیلی دارند نه تعیینی و از این رو پیام حصر ندارند. راز عدم تصریح به زینتهای وهمی مانند جاه و مقام خواهی، تصریح به ریشه‌های آنهاست (همان امور هفت‌گانه) و سرّ نام نبردن از دختران یا شمول عنوان (نساء) نسبت به آنهاست، چون شامل شهوت غریزی و عاطفی هر دو می‌شود، یا اینکه (بنین) از روی تغلیب (بنات) را نیز در برمی‌گیرد یا چون آیه در فضای انزجار از دختران فرود آمده است. در پایان آیه و در مقام جمع‌بندی، امور هفت‌گانه را متاع ناچیز دنیا می‌داند و با تعبیری ویژه، فرجام نیک را نزد خدا برمی‌شمارد.<sup>۱۱</sup>

در تفسیر کاشف در رابطه با این آیه آمده است (ترجمه تفسیر کاشف، ج ۲، ص ۴۰):

«يُنَّ» فعل مجهول است و در این که فاعل آن کیست، مفسران اختلاف نظر دارند:

برخی فاعل را «الله» می‌دانند و برخی دیگر «شیطان». نظریه درست آن است که گفته شود: خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که طبعاً به لذت‌ها و اشیای خوشایند تمایل دارد و شیطان، انسان را وسوسه می‌کند و کارهای زشت را در نظر او خوب و کارهای خوب را بد جلوه می‌دهد.

محبت به زنان، فرزندان و ثروت، ذاتاً ناپسند نیست و خداوند هیچ‌یک از انواع ششگانه‌ای را که در آیه فوق آمده، تحریم نکرده است و این آیه آنها را تقبیح نمی‌کند.

چگونه آنها را تقبیح کند؟! در حالی که خداوند می‌فرماید:

«بگو ای پیامبر! اشیای پاکیزه را برای شما حلال کردم ... بگو ای پیامبر! چه کسی زینت خداوند را که برای بندگانش قرار داده، و نیز رزق‌های پاکیزه را حرام کرده است؟».

همچنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: بوی خوش، زنان و روشنی چشم نماز را».

مقصود از «شهوات» در این جا اشیای خوشایندی است که انسان به آنها تمایل دارد و هرگاه، به نحوی که خود می‌خواهد، بدان‌ها دست یابد اظهار شادمانی (ریشک) و سعادت می‌کند.

ممکن است سؤال شود: شهوت متضمن معنای حبّ است، چنان که حب معنای شهوت را دربر دارد. بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: مردم به حب، محبت دارند و به شهوت، اشتها، و چنین معنایی درست نیست، در حالی که کلام خداوند باید به بهترین معنا حمل شود.

پاسخ: محبت انسان بر دو نوع است:

اول این که، آن چیز را دوست دارد و در همان حال دوست ندارد که آن را دوست بدارد؛ به این معنا که در ژرفای دلش دوست دارد که این محبت به نفرت و کراهت تبدیل شود؛ همانند فردی که به خوردن مشروب معتاد است و همین نفرت ممکن است روزی باعث شود او از این مشروب قطع علاقه کند و ....

<sup>۱۱</sup> جوادی آملی، تفسیر تسنیم، اسراء - ایران - تهران، چاپ: ۵، ۱۳۹۰ ه.ش.

نوع دوم این که به چیزی محبت دارد و از این محبت خشنود است و آن را به شدت دوست دارد؛ همانند شخصی که به کار خیر عادت دارد [و به این عادت خود عشق می‌ورزد]، چنان که خداوند از زبان سلیمان حکایت می‌کند: «من حبّ خیر را دوست دارم».<sup>۱۲</sup> و این نوع محبت، عالی‌ترین درجه محبت است و دارنده آن هیچ‌وقت از محبت خود دست برنخواهد داشت. *الْفَنَاطِیْرِ الْمُقْتَضِرَةِ*، کنایه از کثرت می‌باشد. در حدیث آمده است: «اگر برای فرزند آدم دو درّه از طلا باشد، سومی را نیز آرزو خواهد کرد و شکم او را جز خاک پر نمی‌کند».

برخی گفته‌اند: مقصود از *الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ* اسبانی است که در چراگاه برای چرا رها شده‌اند. برخی گفته‌اند: مراد، اسبان داغ نهاده و نشاندار است. بهترین نظریه در این باره، آن است که مقصود از «*الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ*» اسبان فربه و نیکوست. البته، بدیهی است که در حال حاضر، زمان اسب سپری شده، عصر اتومبیل و هواپیماست. مراد از *الْأَنْعَامِ*، شتر، گاو و گوسفند است. شایسته یادآوری است که زمان افتخار به این حیوانات نیز، گذشته و اکنون زمان افتخار به کارخانه‌ها و آسمان‌خراش‌ها فرارسیده است. منظور از *الْحَرْثِ*، زراعت است، از هر نوع که باشد.

محبت زنان و فرزندان و اموال، تنها به یک عصر خاص منحصر نمی‌شود، بلکه هر انسانی در هر زمان که باشد، آنها را دوست دارد. اما این که چرا خداوند از میان سایر اشیا، تنها محبت اسب و چهارپایان و زراعت را یاد کرده، بدان سبب است که آنها عالی‌ترین نمونه چیزهایی بودند که بشر در آن زمان، به آنها علاقه داشت.

بسیاری از مفسران، از جمله فخر رازی و صاحب المنار، درباره لذت‌ها و بهره‌هایی که در هر یک از این انواع ششگانه وجود دارد، سخنان زیادی گفته‌اند، لکن آنها مطالب بدیهی و روشنی را که همه آن را می‌دانند و احساس کنند، آورده‌اند. از این رو، ما نخواستیم وقت خود و خوانندگان را بدان تلف کنیم و به نظر ما بهتر آن است که درباره سعادت سخن بگوییم.

برخی از نویسندگان می‌گویند: انسان سعادتمند، کسی است که از چهار چیز برخوردار باشد: سلامت؛ همسر سازگار؛ ثروتی که نیازهای او را برآورد و مقامی که کرامت او را حفظ کند. به گمان من، صاحب این نظریه از طریق خود و نیازمندی‌های خود به سعادت نگریسته است نه از طریق واقعیت؛ چراکه اگر سعادت، به داشتن همان چهار نعمت منحصر می‌شد، انسان غم‌هایی نظیر مشکلات جهانی، ناراحتی‌های مردم، ترس از گرفتار شدن در منجلاب خطاها و سرنوشت سیاه، بیم از حملات دروغین و بدنامی و رنج‌ها و غم‌های بی‌پایان دیگری را که در دل او متراکم می‌شود، احساس نمی‌کرد.

واقعیت آن است که سعادت به‌طور مطلق، یعنی در همه چیز و در همه حالات برای یک انسان میسر نیست و به نظر من، سعادت مطلق جز در جهان دیگر برای انسان تحقق نمی‌یابد؛ اما سعادت نسبی و موقت برای هر انسانی دست می‌دهد، و لو در دوران کودکی. اکنون سعادت نسبی را به ترتیب زیر بیان می‌کنیم:

کاموری از زندگی، مظاهر مختلفی دارد: از آن جمله، بهره‌جویی و لذت بردن از فصل بهار و درختان و آبشارها و نهرهاست و از آن جمله، درک شعر و هنر، داشتن همسر و دوستی که وسیله آرامش انسان گردد و نیز می‌توان از لذت سخن گفتن و مطالعه و دیگر بهره‌ها و لذت‌های معنوی و روحی نام برد.

از جمله مظاهر لذت‌های مادی، لذت بردن از زنان، فرزندان و ثروت است. اما اسب، چهارپایان و زراعت، درست مانند زر و سیم از مصادیق ثروت به شمار می‌رود. لکن این مظاهر لذت و رغبت، با تمام انواع مختلفی که دارد موجب سعادت مطلق انسان نمی‌شود؛ چه، تمامی امکانات و لذایذ دنیوی برای یک شخص فراهم نمی‌شود؛ مثلاً اگر این شخص از لحاظ درآمد در رفاه باشد، از بیماری‌ها و دردها شکایت دارد و اگر خودش، هم از سلامت و هم از ثروت برخوردار باشد، از خانواده یا خویشاوندانش گله‌مند است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«اگر گوشه‌ای از آن گوارا و شیرین باشد، گوشه دیگری تلخ و پروبا (بیماری‌کشنده) است. هیچ‌کس از خوشی آن به مراد نمی‌رسد، مگر این که از مصایب و اندوه‌های آن رنج و سختی را دریابد».

اما هر انسانی می‌تواند سعادت نسبی و زودگذر داشته باشد. بهترین مثالی که می‌تواند این سعادت را بیان کند، مطلبی است که آن را در یکی از کتاب‌ها خواندم.

نویسنده، چنین نقل می‌کند:

«یک روز خانواده‌ای به گردش رفت. در این گردش، زنان، کودکان، عمو، دایی، پدر و جدّ خانواده حضور داشتند. وقتی به تفریحگاه رسیدند، کودکی روی سبزه‌ها غلت می‌زد. کودکی دیگر گل‌های بابونه را به رشته می‌کشید تا گردن‌بندی برای خود آماده سازد. مادر ساندویچ درست می‌کرد و عمو سیب تازه و آبدار را [از روی شاخه درختی] پایین می‌آورد. دایی صفحه‌ای را



روی گرامافون می‌چرخاند. پدر روی زمین دراز کشیده و به گله گوسفندی [که در آن جا بود] خیره شده بود و پدربزرگ چپق دود می‌کرد.

هرکدام از این امور، به تنهایی موجب احساس غبطه و شادی در انسان می‌شود؛ لکن فقط در همان حالت ویژه و نه در سایر حالات؛ چراکه حکمت الهی چنین اقتضا کرده است که این سعادت [احساس شادمانی در همه حالات] تنها در حیات آخرت باشد. از این رو، خداوند پس از ذکر زنان و فرزندان و اموال، فرموده است:

«بگو: آیا شما را به چیزهایی بهتر از اینها آگاه کنم؟ برای آنان که پرهیزکاری پیشه کنند، در نزد پروردگارشان بهشتی است که نهرها در آن روان است». در روایتی از امام صادق علیه السلام دیدم که فرمود: «توفیق الهی از ارکان سعادت است» و من خود، این حقیقت را به عیان دیدم و تجربه کردم.<sup>۱۳</sup>

در پاسخ به شبه مطرح شده لازم است به چند مسئله توجه شود:

(زین للناس حب الشهوات): (زینت داده شد برای مردم علاقه شدید به خواهشهای ...) کلمه ناس در مواردی بکار می‌رود که الغاء تفاوت یا حقارت شخص و یا پستی فکر مطرح باشد (حب الشهوات) یعنی علاقه به تمایلات نفسانی و توجه به سوی آنها و غفلت از همه اموری که برای آخرت انسان اهمیت دارد، با آنکه واجب است انسان متناسب باشد به اینکه مسائل زندگی دنیوی مقدمه ای برای وصول به عاقبت نیکو در جوار رحمت حق است و انسانها خود ایجاد کننده این شهوات نیستند، بلکه در این شهوات مسخر قوه الهی هستند و این لازمه ادامه حیات دنیوی آنهاست، اما پیمودن طریقه آخرت سلوک شایسته و زینت حقیقی است، و زینت یافتن دنیا و وابستگی به آن غایتی است که منسوب به شیطان می‌باشد و امر دائر مدار این دو طریق است که مردم اینگونه امتحان شوند و اگر فرض شود یکی از دو نقیض وجود نداشته باشد، امر طرف دیگر درست نمی‌شود، اگر اطاعت خدا خوب است به جهت آنست که معصیت او بد است، پس اطاعت، آنگاه حسنه و در مرحله بعدی ثواب و در مرحله دیگر لذت و نهایتا سعادت به دنبال دارد که در مقابل، معصیت و بدی، سپس عقوبت و آنگاه درد و نهایتا شقاوت قرار دارد و هر یک از این دو طرف وقتی ظهور و جلوه پیدا می‌کند که طرف مقابلش دچار خفا شود، پس حسنه خوبست، چون سیئه بد است و به همین ترتیب حسنه موجب ثواب است، چون سیئه موجب عقاب می‌باشد و ثواب برای ثواب کننده لذیذ است، چون عقاب برای او درد آور است و لذت سعادت دوست داشتنی است، چون درد شقاوت وحشت آور بوده، پس حکمت اقتضاء می‌کند که این عالم همانطور که مشتمل بر اطاعت است مشتمل بر فساد هم باشد و سعادت آنست که به حسب فطرت انسان به او توجه دارد، شقاوت نیز آنست که انسان فطرتا از آن گریزان است و اگر این رویه در عالم جاری نبود عالم وجود باطل می‌گردید، پس هر کس سعادت مند می‌گردد با اختیار خود اوست و هر کس شقاوت مند می‌شود نیز به اختیار خودش می‌باشد و اگر این نبود سنت اختیار جاری نمی‌شد و حجت بر مردم تمام نبود و شهوات شامل: (من النساء و البنین و القناطر المقتطره من الذهب والفضه و الخیل المسومه والانعام و الحرث ذلک متاع الحیوه الدنیا): (از قبیل زنان و فرزندان و گنجینه های پر از طلا و نقره و اسبان نشان دار و چهار پایان و مزارع، اینها وسیله زندگی دنیاست). (نساء) یعنی زنان که مردان بدانها تمایل دارند و عشق می‌ورزند (بنین) یعنی فرزندان که انسانها به کثرت آنها افتخار می‌کنند، (قناطر المقتطره من الذهب و الفضة) یعنی گنجینه های مالمال از طلا و نقره که هر چه افزونتر شوند حرص انسان نسبت به آنها افزایش می‌یابد (الخیل المسومه) یعنی اسبان تعلیم دیده و گرانبقیمت، (انعام) از قبیل شتر و گاو و گوسفند و انواع دام (حرث) کشاورزی و کشت و زرع و کسب از طریق آن، اینها همه متاع زندگی موقت دنیاست، اما شیطان لعین آنها را برای بشر زینت داده تا به آنها مشغول شوند و از یاد خدا غافل گردند و تمام هم و غم خود را صرف اینها کنند، لکن مؤمنان فقط به اندازه نیاز و برای گذران زندگی از اینها بهره می‌برند و این عالم را مزرعه و مقدمه ای برای آخرت می‌دانند، آخرتی که زندگی جاویدان و ابدی در آن خواهند داشت، (و الله عنده حسن الماب): (و سرانجام نیک فقط در نزد خداست) یعنی عاقبت نیکو تنها در جوار الهی است و این کلام برای ترغیب و برانگیختن انسان بر این مطلب است که شهوات فانیه دنیا را رها نموده و آنها را با لذات حقیقی و ابدی در جوار رحمت الهی مبادله نماید.<sup>۱۴</sup> برداشتی که از آیه ۱۴ سوره آل عمران شده است برداشت درستی نبوده است، همانطور که ذکر شد معنای آیه، غیر از مطلبی که بیان شده است، آیه می‌فرماید: "محبث مشتهیات (دنیا) از زنان و فرزندان و اموال انبوه و فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زرع، برای مردم مزین و آراسته شده است، حال آنکه اینها وسیله برخورداری زندگی دنیاست، و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست." این آیه به یکی از امور تکوینی و طبیعی در زندگی انسان ها اشاره می‌کند. دوست داشتن زنان، فرزندان و اموال در زندگی هر کس وجود دارد. آیه به خودی خود امر مذمومی را بیان نمی‌کند

<sup>۱۳</sup>. مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، ۸ جلد، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۷۸ ه.ش.

<sup>۱۴</sup>. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.

و فقط یکسری از علائق دنیوی انسان را بیان کرده است. بر طبق تفاسیر در این جا، خداوند است که عشق به زنان (همسران) و فرزندان و مال و ثروت را در نهاد آدمی ایجاد کرده است که بوسیله اینها انسان در مسیر تکامل و تربیت قرار بگیرد و به مقام حقیقت انسانیت برسد. ثمر نهایی در مقام شمردن نعمت های دنیوی خود است اما گوشزد می کند که به این موارد دل نبندید و در راه خداوند جهاد کنید.

آیه در مقام بیان این نیست که همه این موارد برای همه افراد بشر جاذبه دارند، چه بسا برخی از اینها برای عده ای اصلاً جلب توجه نکنند، مثلاً شاید برخی از انسا نها نسبت به زراعت بی رغبت باشند.

همان طور که در تمام جوامع دیده می شود و بدیهی است، نوعاً مردان به سمت زنان کشیده می شوند و زنان برای مردان عرضه می شوند و گاهی خودفروشی می کنند، حتی در دنیای مادی امروز که امکان همه چیز در آن وجود دارد، کمتر مکانی یافت می شود که در آنجا مردانی بدکار وجود داشته و با عرضه خود به زنان از این راه کسب درآمد کنند! همه اینها مواردی است که دلالت دارند بر این که زنان برای مردان زینت داده شدند نه مردان برای زنان.

تمام شهوات و امیال انسانی در این چند مورد جمع نشده است، بلکه این موارد شاخص هایی است برای امیال انسانی، بر این اساس ممکن است گفته شود همان طور که زنان برای مردان زینت داده شده اند، مردان نیز می توانند در برخی موارد برای زنان زینت محسوب شوند.

قرآن در آیه مذکور، نکته ظریف و دقیقی را متذکر می شود. در کنار دوست داشتن زنان (جنس مونث)، دوست داشتن پسران (جنس مذکر) را هم بیان می کند، بنابراین اشکال مذکور درباره جنس مذکر نیز باید درست باشد!! لزوماً از کنار هم آمدن چندین اسم در کنار هم، برداشت نمی شود که همه آنان در یک رتبه اند. اگر کسی بگوید همراه چوپانان با گله به صحرا رفتیم نمی توان برداشت کرد شخص و چوپانان هم ردیف گله شده است.

یکی از روشهای تفسیر آیات قرآن این است که قبل و بعد آیه مورد نظر باید به خوبی و با دقت مطالعه شود تا بتوان تفسیری جامعی از آن ارائه داد، آیه مورد نظر نیز از این آیات است، در آیات قبل، سخن از کفار یا افرادی بود که هدف و حیات واقعی زندگی خود را به داشتن فرزند و اموال قرار دادند و این باعث غرور و تکبر آنان شد و احساس می کردند که با وجود اینان جاودانه اند و نیازی به خداوند ندارند، این آیه در حقیقت تکمیل کننده مبحث گذشته است، که ای کافران به زینت های دنیوی از زن و فرزند و طلا و نقره و... وابسته نشوید و از هدف اصلی خود که عبادت و اطاعت خداوند است غافل نشوید.

از این آیه برداشت می شود که کفار معتقد بوده اند که می توانند با اموال و اولاد شان از خدا بی نیاز شوند، این آیه بیان می کند که علت این پندار، فریب خوردن آنان در برابر تمایلات و لذات مادی است که از امور آخرت منقطع شده و رو به دنیا آوردند، از امور بسیار مهم گسسته و به امور مجازی پرداختند، امر بر آنان مشتبه شد و نفهمیدند که لذات مادی، همه وسیله و متاع زندگی موقت در دنیا است، که خود مقدمه است، برای رسیدن به آنچه نزد خدا است و آن عبارت است از حسن ماب و عاقبت نیکو. قرآن کریم قرن ها قبل از اینکه ما نخست کتب فلسفه و طبیعی و ریاضی دیگران را بخوانیم، و سپس خودمان مستقلاً در آن ها بحث کنیم آن را با بهترین بیان خاطر نشان ساخته، می فرماید نظام جاری در سراسر عالم به هم پیوسته و متصل است، بین نظام جاری در آسمان ها و نظام جاری در زمین ارتباط هست، و هر یک به سود دیگری جریان دارد، و همه در تحقق دادن به غرض خلقت دست در دست هم دارند، و قدر الهی در همه آن ها نافذ است، و همه را به سوی معاد سوق می دهد، که (أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى).<sup>۱۵</sup> این ارتباط تنها در اعیان موجودات و حوادث جاری در آن ها برقرار نیست، بلکه اوصاف افعال و عناوین اعمال هم با یکدیگر مرتبطند مانند ارتباطی که امور متناقض با هم دارند. آری اگر فرض شود یکی از دو نقیض، وجود نداشته باشد امر طرف دیگر درست نمی شود، همچنانکه این معنا را در مساله صنع و ایجاد به چشم احساس می کنیم، می بینیم که پدید آمدن و تکون یک موجود، مستلزم فساد موجود دیگر است، تا سابقی نباشد، لاحقی نمی آید. در اعمال هم تا یکی از دو طرف مقابل نباشد طرف دیگر تحقق نمی یابد، وقتی این طرف آثار مطلوب خود را در اجتماع طبیعی انسان بروز می دهد، که طرف دیگری مقابل خود داشته باشد، و همچنین در اجتماع الهی انسان که همان دین حق باشد، تا باطلی نباشد حق جلوه ای ندارد، اگر اطاعت خدا مثلاً خوب است و حسن دارد، برای این است که معصیت بد است، و اگر کار نیک باعث ثواب است، برای این است که کار بد باعث عقوبت است، و اگر ثواب و پاداش برای ثوابکار لذت بخش است، برای این است که عقاب برایش دردآور است، و اگر به طور کلی لذت، محبوب است، برای این است که درد مبعوض و مایه بدبختی است، و سعادت عبارت است از حالت و وضعی که وجود موجود برای رسیدن به آن وضع، خلق شده، و شقاوت عبارت است از حالت و



وضعی که موجود به آن حالت پشت کرده و رو به حالت قبلی می گذارد، و اگر این حرکت (از شقاوت به سعادت) در وجود موجود نبود وجود موجود باطل می شد.<sup>۱۶</sup>

قرآن، آن گاه که از انسان- که در حقیقت آن زن و مردی در کار نیست- سخن می گوید، تنها از ذات انسان سخن می گوید که زن و مرد در آن یکسان هستند. و آن گاه که از مقام انسان و برتری او بر بسیاری از آفریده ها سخن می گوید و از امانتهایی که به انسان سپرده شده است و از روح خدا که در او دمیده شده است و آن گاه که خداوند خود را در آفرینش این انسان مبارک می شمرد در همه این موارد، از حقیقت بلند انسانی سخن می گوید که زن و مرد بدون هیچ فرقی در آن مشترکند؛ آن گاه که می گوید: (لیس للإنسان إلا ما سعی)<sup>۱۷</sup> یا می گوید (إن أكرمکم عند الله أتقاکم)<sup>۱۸</sup> و در تعبیر هایی از این دست فرقی میان میان زن و مرد قائل نیست. (إنی لا أضع عمل عامل منکم من ذکر أو أنتی بعضکم من بعض)<sup>۱۹</sup> آل عمران/ ۱۹۵ همانا من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را ضایع نمی سازدم، چه زن و چه مرد، بعضی از بعضی دیگرند. هیچ تفاوتی در ویژگیهای ذاتی انسانی و در تلاش در رسیدن به مراتب کمال نیست.

همچنین آیه (یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنتی)<sup>۲۰</sup> دلیلی قاطع بر هم سنگ بودن زن با مرد در اصل نژاد بشری است که این اصل در گذر تسلهای پی در پی محفوظ و پایدار خواهد بود.<sup>۲۱</sup>

آری ویژگیهای نفسانی و عقلانی نیز هست که این دو جنس را در آفرینش ذاتی جدا ساخته و تفاوتهایی را در تقسیم وظایفی که هر یک در عرصه زندگی بر عهده دارد ایجاد کرده است؛ تقسیمی عادلانه و متناسب با امکانات و توانمندی های هر یک از دو جنس، و عدالتی فراگیر در عرصه تکلیف و اختیارات.

### نتیجه گیری

همانطور که مشاهده می شود معاندین با دلایل واهی برای منحرف نمودن افکار و خدشه وارد نمودن به قرآن کریم اقدام به نشر شبهات در این کلام الهی می نمایند. و با ندیده گرفتن آیاتی که مقام و مرتبه همه انسانها را در خلقت برابر گرفته و فقط عامل برتری را تقوی و قرب الهی می داند نه مرد بودن وزن بودن. در واقع آیات قبل و بعد و این آیه در معنای وسیع تر می خواهد به ما انسانها این پیام را بدهد، که ای انسان! از این نعمت ها که ما در اختیار شما قرار دادیم، استفاده مناسب نمائید و از خداوند منان غفلت نکنید و آن قدر به این نعمت ها دلبستگی پیدا نکنید که باعث غفلت و گمراهی شما خواهد شد.

(متاع) به چیزی می گویند: که انسان از آن بهره مند می شود و (حیات دنیا) به معنی (زندگی پایین و پست) است، بنابراین، معنی جمله (ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) چنین می شود: اگر کسی تنها به این امور شش گانه به عنوان هدف نهایی عشق ورزد و از آنها به صورت نردبانی در مسیر زندگی انسانی بهره نگیرد، چنین کسی تن به زندگی پستی داده.

در حقیقت، جمله الْحَيَاةِ الدُّنْيَا: (زندگی پایین) اشاره به سیر تکاملی حیات و زندگی است که زندگی این جهان، نخستین مرحله آن محسوب می گردد، لذا در پایان آیه اشاره ای اجمالی به آن زندگی عالی تر که در انتظار بشر می باشد کرده، می فرماید: وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ: (یعنی سرانجام نیک در نزد خداوند است).

بنابراین مشتهیات هفت گانه مذکور در آیه جنبه تمثیلی دارند نه تعیینی و از این رو پیام حصر ندارند.

۱۶ سایت اسلام کوئست <http://www.islamquest.net>

۱۷ همان آیه ۳۹

۱۸. سوره مبارکه حجرات آیه ۱۳

۱۹. سوره مبارکه آل عمران ۱۹۵

۲۰. سوره مبارکه حجرات آیه ۴

۲۱. معرفت محمد هادی مقاله زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول ترجمه حسن حکیم باشی

### منابع و مراجع

- ۱- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۳- جوادی آملی، تفسیر تسنیم، اسراء - ایران - تهران، چاپ: ۵، ۱۳۹۰ ه.ش.
- ۴- مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، ۸ جلد، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۵- قرائتی، محسن، تفسیر نور، ۱۰ جلد، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۸ ه.ش.
- ۶- توحیدی مریم مقاله نگاهی به شخصیت حقیقی زن از منظر آیات و روایات (با تأکید بر بحث تعارض دلیل‌ها).
- ۷- معرفت محمد هادی مقاله زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول ترجمه حسن حکیم باشی.
- ۸- سایت اسلام کوئست: <http://www.islamquest.net>

